



## شأن نزول آیه های 1 تا 7 سوره زمر

باید گفت کارهای همه جانبه مشرکان در جلوگیری از دعوت پیامبر بی شمارند. ابوجهل و گروهی از قریش ، مأموریت یافتند از راه مدارا و گفتگو، پیامبر را به نرمش وادارند. به امید این که این شیوه به هدف خود برسد. ابتدا ابوطالب را که نزدیکترین فرد به پیامبر بود ، برگزیدند و به او پناه بردند و از او چاره جویی کردند. به او گفتند: برادر زاده ات محمد این همه ما را می آزارد و ما را سبک مغز و دیوانه می خواند. او به خدایان ناسزا می گوید و مردم را از پرستش آنان باز می دارد. جوانان ما را گمراه کرده و میان ما تفرقه افکنده است. اگر او کمبود مالی دارد، او را ثروتمند می کنیم و حتی او را به ریاست خود بر می گزینیم . در این صورت ، او در میان ما آزاد است و می تواند مردم را به یکتا پرستی دعوت کند. در عوض او نیز از خدایان ما دست بردارد و سخنی از آنان نگوید. ابو طالب که برادرزاده اش را خوب می شناخت و به پیامبری او یقین داشت ، برای حفظ ظاهر و جلوگیری از دشمنی و خونریزیهای بعدی ، کسی را به سراغ پیامبر فرستاد و او را نزد خود فراخواند.

پیامبر که از فرصتها برای بیان باورهایش به خوبی استفاده می کرد، این فرصت را نیز غنیمت شمرد و بی درنگ خود را به خانه عمویش ابوطالب رسانید. هنگامی که وارد خانه شد و گروه مشرکان را دید ، دریافت که آنان برای چه منظوری نزد ابوطالب آمده اند. پیامبر خویشتن داری کرد و با این جمله وارد شد: «#171;السلام علی من اتبع الهدی»؛ یعنی «#171; سلام بر کسانی که پیرو هدایتند». مشرکان این گونه سلام کردن را اهانت به خود تلقی کردند و بر خشمشان افزوده شد و دریافتند که محمد آنان را گمراه می داند. بنابراین ، نتیجه این جلسه را از پیش دانستند ، ولی خشم خود را فرو خوردند و سکوت اختیار کردند. پیامبر به ابوطالب نزدیک شد و در کنار او نشست لحظه ای بعد، ابوطالب ، گفته های آنان را برای پیامبر شرح داد. تقاضایشان را نیز بیان کرد. پیامبر در پاسخ فرمود: اگر آنان خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من بگذارند، من به آنان نمی پیوندم . مگر این که سخن خود را تحقق بخشم و یا در راه آن کشته شوم.

هنگامی که ابوطالب این سخن را شنید گفت : از یاری تو دست نخواهم کشید. پیامبر فرمود: آیا آنان حاضرند در پیروی از من، جمله ای بگویند که به سبب آن یک جمله از همه اعراب پیشی سبقت بگیرند و بر جهانیان حکم برانند؟ ابوجهل که جز به قدرت و حکومت و سیطره بر زیر دستان نمی اندیشید ، از این پیشنهاد به وجد آمد و برای این که کلید حکومت را از محمد بگیرد، با عجله گفت : بله . بیش از یک جمله نیز حاضریم بگوییم . آن جمله کدام است ؟

پیغمبر فرمود: بگویید موجودی جز الله نیست؛ یعنی این جمله را بگویید و در عمل به آن پایبند باشید. غیر از خدا را رها کنید و این بتها را که مایه بدبختی و ننگ و عقب افتادگی شماست، از مکه بیرون بریزید . حاضران که این جمله را شنیدند، رنگ باختند. پیدا بود که ترسیده اند. نگاهی به هم انداختند. زمزمه ای کردند و بهم گفتند : تاکنون چنین جمله ای را نشنیده ایم ؛ یعنی ما خدا یانمان را رها کنیم و تنها به سراغ یک خدا برویم؟ این بسیار شگفت انگیز است.آنان برای این که بیش از این سخن حق پیامبر را نشوند ، انگشتانشان را در گوش گذاشتند و با سرعت خارج شدند و حتی پشت سرشان را هم نگاه نکردند.

در این هنگام آیه های آغازین سوره ص نازل شد و فرمود

صاد ، سوگند به قرآن پراندرز (1) آری ، آنان که کفر ورزیدند در سرکشی ستیزنده اند (2) چه بسیار نسلها که پیش از ایشان هلاک کردیم که [ ما را ] به فریاد خواندند [ ولی ] دیگر مجال گریز نبود.(3) و از این که هشدار دهنده ای از خودشان برایشان آمده در شگفتند و کافران می گویند: این ساحری شیاد است (4) آیا خدایان [متعدد] را خدای واحدی قرار داده؟ این واقعاً چیز عجیبی است (5) و بزرگانشان روان شدند و [گفتند]: بروید و به خدایان خود ایستادگی کنید که این امر همانا هدف [ما] است. (6) [از طرف ] این [مطلب] را در آیین اخیر [عیسوی هم ] نشنیده ایم، این [ادعا] جز دروغ بافی نیست . (7)